

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه‌ی مبحث نماز

قرائت حمد و سوره

جلسه‌ی گذشته بحث نماز را به مبحث تکبیرات افتتاحیه رساندیم و در این باره به مقدار محدودی که زمان اجازه می‌داد، صحبت کردیم. بنابراین تکبیرة الاحرام را گفته و در مدخل نخستین رکعت نماز قرار گرفته‌ایم.

در دو رکعت نخستین نماز، در حال قیام، سوره‌ی حمد تلاوت می‌شود و پس از آن، یک سوره، سوره‌ی اخلاص یا سوره‌ی قدر یا هر سوره‌ی دیگر^۱ خوانده می‌شود. بنابراین امری که نمازگزار بعد از تکبیرة الاحرام در حال قیام به آن مشغول می‌شود، قرائت و تلاوت قرآن است.

یک بحث کلی وجود دارد که اجازه می‌خواهم فعلاً وارد آن نشوم تا ببینیم چقدر استعداد و آمادگی و حوصله در جلسه است. شاید بعداً به بحث کلی قرائت قرآن، صرف‌نظر از قرائت قرآن در نماز، هم پرداختیم. این‌که چگونه می‌توانیم با قرآن تعامل کنیم؛ چگونه می‌توان از قرآن بهره برد؛ چه آدابی در ارتباط و تعامل با قرآن باید ملاحظه و مراعات شود و امثال اینها، بحث‌های بسیار

^۱. غیر از چهار سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارند؛ همه‌ی سوره‌های قرآن پس از سوره‌ی حمد قابل خوانده شدن است.

مهمی است که الان نمی‌خواهم وارد آنها شوم. اگر عمری و فراغتی بود؛ شاید بعداً به آن بحث هم اشاره کردم.

اقسام تلاوت‌کنندگان قرآن

به طور کلی می‌توان گفت کسی که قرآن را تلاوت و قرائت می‌کند؛ از سه دسته خارج نیست. دسته‌ی نخست کسانی‌اند که فقط الفاظ قرآن را به زبان جاری می‌کنند. اگر در نماز است؛ فقط الفاظ سوره‌ی حمد را بر زبان جاری می‌کنند؛ اما دلشان مشغول معانی و مفاهیم و حقایق الفاظ نیست. فکر و ذهنشان جای دیگر است؛ زبانشان سوره‌ی حمد و یا سوره‌ی دیگری را بعد از سوره‌ی حمد می‌خواند؛ اما قرائتشان توأم با تدبّر و تفکر و تفهّم نیست. فقط الفاظ را می‌خوانند؛ بی‌این‌که توجه داشته باشند آن الفاظ چه حقایقی را بیان می‌کنند. اینها از قرآن‌خواندندان سودی نمی‌برند؛ بلکه زیان هم می‌کنند. قرآن کریم راجع به این‌گونه تلاوت قرآن فرمود: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۲ وقتی قرآن می‌خوانند، آیا در آن تدبّر نمی‌کنند؟ آیا بر دل‌های آنها قفل زده شده است؟ در دل‌های آنها مسدود شده است که دلشان با قرآن رابطه برقرار نمی‌کند و فقط زبانشان الفاظ قرآن را جاری می‌کند؟

قفل‌هایی که ممکن است بر دل زده شود و انسان نتواند بهره‌ی قلبی از قرآن ببرد، بسیار است. همه‌ی تعلقات و وابستگی‌ها، توجه به عالم کثرت و اسیر کثرات بودن، خصائل ناشایست و ناستوده

۲. سوره‌ی محمد ﷺ، آیه‌ی ۲۴.

و نکوهیده، اسیرِ تعصبات بودن، اسیر تقلید بودن، غیر از آنچه فرد به صورت سنتی با آن آشناست، در را بر درکِ حقایق جدید به روی خود بستن، اسیر گناهان و آلودگی‌ها بودن، می‌تواند از قفل‌ها باشد؛ اگر در ادامه‌ی بحث پیش آمد، اشاره می‌کنیم که موانع بهره بردن از قرآن چه‌ها هستند. بنابراین یک گروه وقتی قرآن را در نماز قرائت و تلاوت می‌کنند؛ فقط زبانشان الفاظِ سوره را جاری می‌کند و ذهن و دل آنها جای دیگری است. تأمل و تدبّری در این که چه می‌گویند و قرآن با این واژه‌ها چه حقایق عمیق و بلندی را بیان می‌کند، ندارند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «وَيَلُّ لِمَنْ لَا كَهَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ ثُمَّ لَمْ يَتَدَبَّرْهَا»^۳ وای بر کسی که آیات قرآن را بین لحيه‌هایش می‌چرخاند؛ اما در آنها تدبّر نمی‌کند. ویل چاه عمیقی در دوزخ است که منبع و مخزن همه‌ی حرارت دوزخ است. پس گروه اوّل کسانی‌اند که در نماز به الفاظ قرآن مشغول می‌شوند؛ اما اهل تأمل و تدبّر در این که قرآن چه می‌گوید نیستند.

گروه دوّم کسانی‌اند که الفاظ قرآن را به زبان جاری می‌کنند و ذهن و فکر و دلشان هم در پی آن می‌رود که معنا و مفهوم الفاظ چه بود؛ چه حقیقتی را بیان می‌کرد. آنها مثل کسی هستند که نشسته است و سخن دیگری را گوش می‌کند. اوّل واژه‌ها را می‌شنوند؛ بعد معانی واژه‌ها را درک می‌کنند. هنگامی که آیات قرآن را در نماز می‌خوانند؛ گویا از دیگری می‌شنوند؛ خودشان را خواننده نمی‌بینند و لذا تأمل و تفهّم دارند؛ تفکّر دارند؛ تدبّر دارند که چه می‌گویند. آنها به

^۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۸۷.

تعبیری همان اصحاب الیمین‌اند. اوّل زبانشان لفظ را می‌گویند؛ بعد برای درک این‌که چه مطلبی گفته می‌شود، فکر و دلشان دنبال زبانشان می‌رود.

گروه سوم از تالیان و قاریان قرآن در حین نماز کسانی‌اند که اوّل دلشان به حقایق راه پیدا می‌کند سپس حقایقی را که دل دریافت، زبان به دنبال دل، ابراز و اظهار می‌کند. اوّل حقیقت قرآن در قلب آنها تجلّی می‌کند و بعد آن حقیقت در قالب الفاظ قرآن به زبان آنها جاری می‌شود. گروه سوم به تعبیری مقربانند.

پس در نماز ممکن است ارتباطمان را با آیات قرآن در یکی از این سه سطح برقرار کرده باشیم. خدا نکند جزء گروه نخست باشیم که جزء آن گروه بودن خیلی تلخ است. لااقل جزء اصحاب الیمین باشیم که وقتی زبانمان آیات را بیان می‌کند؛ دلمان هم توجّه کند که چه حقایقی را در محضر خدا ابراز می‌کنیم.

انواع قرائت نمازگزاران

به تعبیر دیگر، نوع قرائت نمازگزارها را می‌توان به سطوح متعدّدی تقسیم کرد.^۴ یک سطح، قرائت عامّه‌ی مردم است. افراد معمولی‌یی که اهل سلوک و معرفت و حکمت نیستند. فرد معمولی‌یی که نمازش را به عنوان یک تکلیف شرعی و فریضه‌ی واجب می‌خواند. در قرائت عموم مردم اصل این است که قرائتشان را تصحیح کنند؛ یعنی الفاظ آیات را صحیح بخوانند. صحیح و کمی جلوتر، مثلاً

^۴. در همه‌ی بحث‌هایی که تاکنون داشتیم به این طبقه‌بندی اشاره کرده‌ایم. یک دسته عامّه‌ی مردم‌اند؛ یک دسته اهل سلوک یا خاصّه‌اند؛ یک عده اهل معرفت و عارفند؛ یک عده اهل محبت، اهل دل یا اصحاب قلوبند و یک عده اولیاء خدا هستند و نهایتاً کَمَل اولیاء، که در رأسشان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارند.

اهل تجوید هم باشند. یعنی حروف را از مخارج خود درست ادا کنند؛ فرق س و ص، فرق ح و ه و امثال اینها را در تلفظ آیات قرآن به درستی مراعات کنند. در هنگام نماز، تفکر و اهتمام آنها به همین‌ها مصروف است. اگر خیلی بالاتر روند و همت کنند؛ ممکن است به ترجمه‌ی ظاهری آیه هم توجه کنند. این برای عامه‌ی مردم است؛ اول صحیح خواندن، بعد با تجوید خواندن و بعد فویش این‌که به ترجمه‌ی معمولی و ظاهری آیه هم توجه کنند.

در بین نمازگزارانی که در نمازشان مشغول تلاوت آیات قرآنند، یک پله بالاتر از آنها خواصند. در برابر عامه؛ اینها خاصه‌اند. اینها اهل دانش‌اند؛ اهل دانایی‌اند. یا اهل حکمتند و مطالب و برهان‌های عقلانی را در وادی معارف دین می‌شناسند؛ یا اهل معلومات عرفانی‌اند و آموزه‌های عرفانی را آموخته‌اند و بلدند. چه به قدرت برهان، چه به دانایی عرفان، موقعی که آیات را می‌خوانند؛ به اندازه‌ی توانی که قدرت برهانی آنها یا دانش عرفانی آنها دارد؛ سعی می‌کنند مفاهیم و حقایق لطیفی را که آیات دربردارند، در قلبشان حاضر کنند. کسی که در مرتبه‌ی خاصه باشد؛ وقتی به اوج برسد، حداکثر این است که بتواند بعضی از اسرار قرائت را دریافت کند و به آن برسد.

کلاس بالاتر از خاصه، اصحاب معرفت‌اند؛ کسانی که اهل عرفانند. اهل عرفان و معرفت، مشاهدات باطنی خود در سلوک را به زبان آیات قرآن بازگو می‌کنند. آیات قرآن بیانگر حقایقی است که آن عارف در قلب به شهود آنها نائل شده است و آن حقایق را که در قالب واژه‌های آیات قرآن بیان شده است، هنگام تلاوت، به زبان جاری می‌کند.

بالتر از اهل معرفت، اهل دل و اصحاب قلوب‌اند. آنها پس از این که تا مراتبی به حقایق قرآن دست یافتند و به آن حقایق متحقق شدند و وجودشان آن‌گونه شد؛ وقتی در نماز الفاظ قرآن را به زبان جاری می‌کنند، همان حقایقی را که به آن متحقق شده‌اند، به زبان بازگو می‌کنند. پس خواندن آیات در نماز برای آنها، ترجمان و بازگو کردن حقایقی است که در مسیر سلوک به آن متحقق شده‌اند.

بالتر از اصحاب قلوب، اهل دل یا اهل محبت، اولیاء خدا هستند. مرتبه‌ی اولیاء خدا در قرائت قرآن در نماز بالاتر است؛ ولی بین خود اولیاء هم سطح‌بندی است. همه‌ی اولیاء در یک مرتبه نیستند.

مقام اول اولیاء این است که تجلیات فعلیه‌ی حضرت حق بر قلب آنها شده است. حقیقت فاعلیت حق را در هستی به شهود قلبی مشاهده کرده‌اند و وقتی آیات قرآن را می‌خوانند؛ همان حقیقت مشهود خود را در قالب الفاظ قرآن، به زبان بازگو می‌کنند. پس وقتی الفاظ خوانده می‌شود؛ بازگو و ترجمان شهود آنها نسبت به تجلیات فعلیه‌ی حق در قلبشان است.

مرتبه‌ی بالاتر اولیاء، مرتبه‌ی اولیایی است که تجلیات اسمائیه بر قلب آنها شده است. اسماء و صفات حق بر آنها تجلی کرده است و به مرتبه‌ی توحید صفاتی و اسمائی نائل شده‌اند. آنها وقتی در نماز آیات قرآن را می‌خوانند؛ الفاظی که به زبانشان جاری می‌شود؛ بازگو یا ترجمان شهود آنها از این تجلیات اسمائی و صفاتی است.

بالاترین مرتبه، مرتبه‌ی اولیایی است که تجلیات ذاتیه‌ی حضرت حق بر قلب آنها شده است؛ لذا وقتی آیات قرآن را می‌خوانند؛ بازگو و ترجمان تجلیات ذاتیه‌ای است که در قلبشان شده است.

در این سه مقام ابتدا ولیّ خدا حمد و ثنای خدا را با زبان خودِ خدا می‌کند. در حدیث قرب نوافل خدای متعال فرمود: « مَا تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ

حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»^۵

بنده‌ی من با هیچ چیز نمی‌تواند به من نزدیک شود؛ به میزانی که با انجام فرائض و واجبات می‌تواند نزدیک شود. وقتی واجباتش را انجام داد؛ اگر به نوافل هم بپردازد؛ با نوافل به جایی

می‌رسد که محبوب من می‌شود و وقتی محبوب من شد؛ من خدا چشم آن بنده می‌شوم که با آن می‌بیند؛ گوش آن بنده می‌شوم که با آن می‌شنود؛ زبان آن بنده می‌شوم که با آن سخن می‌گوید.

در این مرتبه، در ابتدای هر یک از این سه سطح؛ تجلیات فعلیه، تجلیات اسمائیه یا تجلیات ذاتیه، ابتدا ولیّ خدا که آیات قرآن را می‌خواند و حمد خدا را می‌گوید؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۶ حمد

خدا را با زبان خود خدا می‌کند؛ چون خدا زبان او شده است و او با زبان خدا حمد و ثنای خدا را می‌کند. اما در مرتبه‌ی بالاتر که مرتبه‌ی قرب فرائض است، ماجرا عکس این است. در قرب نوافل

خدا زبان آن بنده می‌شد؛ در قرب فرائض، بنده زبان خدا می‌شود؛ بنده دست خدا می‌شود. در خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام هست که حضرت می‌فرمایند: لسان الله منم؛ عین الله منم؛ یدالله

^۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

^۶. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۱.

منم^۷. این مربوط به مرتبه‌ی قرب فرائض است. در این مرتبه خداست که با لسان عبد حمد خود را می‌گوید. در مرتبه‌ی قبل عبد با لسان خدا حمد خدا را می‌گفت؛ در این مرتبه خدا با لسان عبد حمد خود را می‌گوید. پس در خود اولیاء الله هم مراتب قرائت با هم فرق می‌کند.

مراتب نمازگزاران در قرائت به بیان دیگر

بحث را قدری باز می‌کنم که بتوانیم با جزئیات بیشتری راجع به بحث قرائت وارد شویم. گفتیم عده‌ای از کسانی که آیات قرآن را در نماز تلاوت می‌کنند، همه‌ی هم و غمشان این است که قرائت آیات را تصحیح کنند و حروف را از مخارج صحیحش ادا کنند و قواعد تجوید را مراعات کنند. قصدشان هم این است که واجبی را که خدا بر آنها قرار داده و مقرر کرده است، انجام داده باشند و تکلیف از گردنشان ساقط شده باشد. یعنی هدف و مقصد نهایی آنها اسقاط تکلیف است؛ با خواندن نمازی که رکوعش صحیح باشد؛ سجودش صحیح باشد؛ تلاوت آیات قرآنش صحیح باشد. معمولاً هم چون آنها چیزی از آیات دریافت نمی‌کنند و در نتیجه لذتی از آن نمی‌برند؛ زحمتی که برای درست کردن تجوید و قرائتشان می‌کشند، خیلی برایشان سخت و تلخ می‌آید؛ یعنی نوعی تکلف و کُلفت و تلخی دارد و با سختی این کار را انجام می‌دهند. به دلیل همین سختی و تلخی و این که هیچ لذتی از آن نمی‌برند؛ فقط به عنوان یک امر اجباری که مجبورند به زور هم شده، آیات را درست یاد بگیرند و بخوانند؛ ممکن است در آنها نوعی انزجار قلبی و حالت پس زدنِ روحی هم پیش بیاید. یعنی به قیمت این که بتوانند الفاظ قرآن را در نماز درست بخوانند؛ قلبشان را از قرآن

^۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۸.

بیزار می‌کنند. حدّ اکثر نتیجه‌ی این نوع نماز خواندن این است که خدا آنها را به جهنّم نمی‌برد و کیفر تارک الصلوة را در مورد آنها جاری نمی‌کند. این نتیجه‌ای است که به طور معمول و متعارف، نماز آنها می‌دهد؛ مگر این که استثناءً خدا بخواهد بابت همین ظاهر هم به کسی تفضلاً عطاهای بزرگی کند. خداست و صاحب اختیار است و هر کار بخواهد، انجام می‌دهد. اما به طور معمول و متعارف دستاورد این حد نماز خواندن و چنین قرائتی در نماز، حداکثر این است که انسان فردای قیامت به عنوان تارک الصلوة و کسی که نماز نخوانده است مورد کیفر قرار نگیرد.

برخی از این افراد که در قرائت، مشغول تصحیح الفاظند، زبانشان مشغول صورت ذکر حق است؛ اما دلشان مشغول عالم کثرت و دنیا است. اگر ظاهرش را نگاه کنی، در نماز است؛ باطنش را نگاه کنی، خارج از نماز است. مثلاً در بازار مشغول معامله است. اما عده‌ی دیگری از آنها قلب و حواسشان هم متوجه درست و صحیح نماز خواندن است؛ حواسشان سراغ دنیا نیست؛ هم زبانشان تلاش می‌کند الفاظ را درست ادا کند؛ هم دل و حواسشان مشغول این است که نمازشان صحیح خوانده شود. این گونه افراد، هم ظاهرشان مشغول صورت نماز است؛ هم باطنشان مشغول صورت نماز است؛ لذا آنها فی الواقع داخل صورت نمازند و از نماز بیرون نیستند. نماز آنها در درگاه خدا پذیرفته‌شدنی است؛ نمازشان باطل نیست؛ بر خلاف کسی که حواسش در نماز به کلی جای دیگر باشد. شرط پذیرفته شدن نماز این است که انسان بفهمد چه می‌گوید. لذا قرآن تأکید کرد

به گونه‌ای نماز بخوانید که بفهمید چه می‌گویید.^۸ چرا نماز از فرد مست پذیرفته نیست؟ چون نمی‌فهمد چه می‌گوید. ممکن است نماز را صحیح هم بخواند؛ اما نمی‌فهمد چه می‌گوید.

گروه اوّل نمی‌فهمند چه می‌گویند؛ حواسشان در بازار و خرید و فروش و دنیاطلبی و مبارزه برای دستیابی به قدرت و شهرت و لذّت و ثروت و امثال اینهاست و فقط ظاهرشان نماز می‌خواند. آنها فی الواقع بیرون از نمازند. باطنشان بیرون از نماز است؛ ولو به صورت ظاهر نماز می‌خوانند. اما دسته‌ی دوم واقعاً حواسشان هم مشغول و مصروف این است که نماز را درست بخوانند؛ ناقص و اشتباه و غلط نخوانند. لذا نماز از گروه دوم پذیرفته می‌شود؛ منتها نمازی که صورت نماز را دارد؛ حقیقت و باطن نماز را ندارد. اما صورت نمازشان پذیرفتنی است.

در برابر کسانی که همشان ظاهر الفاظ نماز است؛ کسانی‌اند که نماز را وسیله‌ی یاد حق می‌دانند. قرآن فرمود: «اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۹ نماز را به یاد حق برای این که یاد من را در جان خود زنده و قوی‌تر کنی. اینها نماز را وسیله‌ی تذکّر و یاد حق می‌دانند. قرائتی را هم که در نماز دارند تحمید و ستایش و ثنای حقّ متعال می‌دانند. هنگامی که نماز می‌خوانند، می‌دانند حمد و ثنای خدا را به جا می‌آورند و خدا را می‌ستایند. اینها دارای مراتب بسیار زیادی هستند. به تناسب این که تا کدام افق حقیقت نماز راه یافته باشند؛ در مرتبه‌ای قرار می‌گیرند. اینها در حقیقت نمازند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۸. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۳.

^۹. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

